

باسمه تعالی

سخنرانی دکتر اکبرزاده (معاون علمی و تقسیم کار ملی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت) در جمع
استادان دانشگاه صنعتی اصفهان درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۱۳۹۲/۱۱/۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

واژه پیشرفت از واژه‌هایی است که کاربرد زیادی در فرهنگ ما دارد و از این رو، مفهوم جدیدی تلقی نمی‌شود. استفاده از این واژه یا واژه‌های معادل آن، در کشور ما سابقه‌ای صدساله دارد. مثلاً در دوران مشروطه، در اواخر دوره قاجار، پیشرفت با واژه پروگره، مصطلح شد؛ که واژه‌ای فرانسوی است. منبع این واژه نیز به اولین آشنایی روشنفکران ما با این واژه از مسیر ترکیه، یا عثمانی آن زمان بازمی‌گردد و از آنجا که ترک‌ها این واژه را پروگره تلفظ می‌کردند همان تلفظ نیز در ایران رواج یافت. بعدها معادل انگلیسی آن که progress بود به ترقی ترجمه شد. اما تلقی غالب روشنفکران از ترقی، نوگرایی عمدتاً غربی نبود.

در کنار این واژه، واژه دیگری به نام توسعه داریم که ترجمه development است. این واژه نیز تاریخ طولانی‌ای در پشت سر دارد. در ابتدا، پیش از وقوع انقلاب صنعتی، واژه development به معنای آشکار کردن توانمندی‌های درونی به کار برده می‌شد و بعد اجتماعی آن، چندان مورد نظر نبود. در واقع، development در مقابل envelop (به معنای پنهان شدن) استفاده می‌شد. بعد از انقلاب صنعتی، معنای آن، اندکی تغییر کرد و به معنای تغییرات اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی شده درآمد. بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه، بیشتر به معنای تبعیت از سبک زندگی غربی رایج درآمد که در رأس آن، سبک زندگی آمریکایی، مد نظر بود. البته در ۶۰ الی ۷۰ سال اخیر، مفهوم این واژه، باز هم گسترش یافت. این واژه در ابتدا، یعنی قبل از سال ۱۹۷۰، بیشتر معنای رشد اقتصادی را در بر داشت؛ یعنی توسعه، تنها، مفهومی تک‌بعدی داشت؛ اما در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، مفهوم توسعه به توسعه انسانی گسترش یافت. بر اساس این، زمانی که صحبت از توسعه می‌شد در دل آن، مفاهیمی چون فقرزدایی، سلامت افراد جامعه و باسوادی مد نظر بود. در مرحله بعد، یعنی در توسعه پایدار نیز ابعاد این واژه گسترش یافت. در این مفهوم جدید، علاوه بر مفاهیم قبلی، حفظ محیط زیست و بهره‌برداری متعادل از آن و مفاهیم مشابه نیز به تدریج وارد شد. در سال‌های ۲۰۰۰ به بعد، شاخص‌های توسعه تا حدودی گسترش یافت. بحث جهانی شدن، دهکده جهانی و کیفیت نظام سیاسی، جزء شاخص‌های این واژه است. بنابراین، مفهوم توسعه و شاخص‌های آن، در طول زمان، گسترش یافته است.

مضاف بر این، واژه دیگری نیز به نام رشد وجود دارد. این واژه، کاربرد بسیار زیادی در ادبیات دینی دارد. رشد در مفاهیم دینی به معنای هدایت در مسیر تعالی است. این واژه، منشائی قرآنی دارد. مثلاً در

آیه‌الکرسی، «قد تبين الرشيد من الغي» به کار رفته است. در اینجا رشد به معنای راه هدایت و تعالی است. البته واژه رشد نیز به مفهوم توسعه به کار برده می‌شود که در این حالت به معنای رشد اقتصادی است. اما رشدی که در ادبیات دینی ما به کار برده می‌شود صرفاً رشد اقتصادی نیست بلکه هدایت به سمت کمال است. در مقدمه قانون اساسی نیز از واژه رشد استفاده شده است. هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سمت نظام الهی است؛ و اما پیشرفت.

پیشرفت را می‌توان حرکت به سمت جلو، تلقی کرد. می‌توان آن را حرکت هدفمند به سوی سعادت و رفاه مادی و معنوی جامعه و آبادانی کشور یا حرکتی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در مقیاس ملی به سوی هدفی مطلوب، تعریف کرد. البته همه اینها می‌تواند مفاهیم پیشرفت باشد و اگر هر یک از آنها را به کار بریم بدین معناست که تلویحاً حرکت آرمانی مطلوبی را پیش چشم داریم و حرکت به سمت آن را پیشرفت، تلقی می‌کنیم. در اینجا این سؤال ایجاد می‌شود که آیا هدف مطلوب برای همه جوامع، یکسان است؟ آیا خوشبختی و فلاح در همه مکاتب، یکسان است؟ آیا پیشرفت، تنها یک تعریف و یک راه دارد؟ پاسخ به همه این سؤالات منفی است. بدین معنا که در جوامع، هدف مطلوب، یکی نیست؛ نه مفهوم خوشبختی - که مفهومی ارزشی است - در جوامع مختلف، یکسان است و نه مفهوم پیشرفت، فقط یک تعریف و یک راه دارد. مثلاً وقتی در نگاه اسلامی و در ادبیات دینی ما، صحبت از اهداف متعالی می‌شود می‌توان آن را هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی تعریف کرد. این هدف در بعد فردی به معنای خیر دنیا و آخرت است. در واقع، همان چیزی است که ما از آن به عنوان حیات طیبه تعریف می‌کنیم. اهداف متعالی در بعد اجتماعی، به معنای برنامه‌ریزی و برپایی تمدن نوی اسلامی است. البته اگر بخواهیم اهداف متعالی را بلندبُرد تعریف کنیم باید معنای آن را قرب الهی، خلیفه‌اللهی و بندگی خدا بدانیم. به هر حال، زمانی که صحبت از پیشرفت می‌کنیم یعنی می‌خواهیم در بعد فردی، دنیا و آخرت مردم، روبه‌راه و آباد شود؛ و در افق اجتماعی به دنبال ایجاد تمدن نویی بر اساس شاخص‌های اسلامی هستیم تا بدین ترتیب، بستری برای بندگی خدا فراهم شود.

اما تدوین الگوی اسلامی پیشرفت چه ضرورتی دارد؟ ما همواره با این سؤال اساسی روبه‌رو هستیم که مدل‌های متعددی برای توسعه در دنیا وجود دارد که همه آنها مبتنی بر کارهای دقیق علمی است. در این صورت چه نیازی به طراحی الگوی بومی اسلامی است؟ این سؤال در دل خود، دو سؤال دیگر دارد. اول، آیا برای پیشرفت کشور به الگو نیاز داریم؟ یا حتی آیا تمدن‌های قبل در ابتدای پیشرفت خود، الگوهای طراحی کرده‌اند؟ اگر به تاریخ نگاه کنیم مشاهده می‌کنیم که در تمدن‌های پیشین مانند تمدن‌های یونانی و اسلامی، این گونه نبوده است. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا باید از قبل تعیین کنیم که می‌خواهیم به کجا برویم؟ در صورت پاسخ مثبت به سؤال اول، سؤال دوم این است که چه ضرورتی وجود دارد که

حرکت خود را از صفر آغاز کنیم؟ به عبارت دیگر، الگوهای بسیاری وجود دارد و می‌توانیم این الگوها را بومی کنیم.

درباره سؤال اول باید گفت درست است که تمدن‌های قبل، الگوی تمدنی نداشته‌اند اما تمدن جدید، غربی است. در این تمدن، کشورها، حداقل برای ۵۰ سال آینده‌شان برنامه‌ریزی می‌کنند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد ظرفیت عقلی بشر، افزایش یافته و زمان برنامه‌ریزی‌های بلندمدت فرا رسیده و کشورها علاوه بر اینکه برای خود، برنامه‌ریزی می‌کنند تلاش می‌کنند که کشورهای دیگر نیز همسو با مصالح آنها حرکت کنند.

حال، با پذیرش سؤال اول باید در پاسخ به سؤال دوم گفت باید این مسئله را قبول کرد که ما در مبانی معرفتی، تفاوت‌های اساسی‌ای با تمدن‌های دیگر داریم. جهان‌بینی ما دو ساحت دارد: دنیا و آخرت. بخش بلندمدت‌تر و اصلی، آخرت است. از آنجا که مبنای توسعه رایج بر اساس اومانیزم دنیایی است، آنها حداکثر می‌توانند شرایط بهشت زمینی را فراهم کنند و برای بعد از مرگ، برنامه و حرفی ندارند. در نگاه اسلامی، عرصه حیات، تنها زمین نیست. بنابراین، زمانی که اعلام می‌کنیم به دنبال طراحی الگوی اسلامی پیشرفت هستیم به معنای نادیده گرفتن دستاوردهای بشر نیست. دستاوردهای بشر، میراث بشر است و به همه انسان‌ها، تعلق دارد. عقل سلیم، حکم می‌کند که ما هم از این دستاوردها استفاده کنیم. اما بحث این است که نباید خود را محدود به این بخش از دستاوردها کرد. زمانی که ما از مدل بومی صحبت می‌کنیم در واقع از مدل بومی استفاده می‌کنیم؛ یعنی وضع مطلوبی که ما آن را فلاح و خوشبختی می‌دانیم. شاخص‌های این وضع مطلوب به نظام ارزشی ما، وابسته است؛ مثلاً ایثار در فرهنگ ما، نقش بسیار مهمی دارد اما در نظریات رایج توسعه، جایگاهی برای ایثار نیست. همچنین واژه عدالت، اگرچه در مدل‌های توسعه وجود دارد اما معنای آن زیربنایی نیست. تلقی آنها از عدالت، همانند تلقی ما نیست.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا سندهایی که از ابتدای انقلاب تا کنون تدوین شده است کافی نیست؟ آیا لزومی دارد که سند دیگری را به عنوان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت داشته باشیم؟ آیا نمی‌توان به اسنادی مانند سند چشم‌انداز، نقشه جامع کشور و برنامه پنجم توسعه اکتفا کرد؟ در پاسخ به این سؤال‌ها باید گفت که رویکرد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با دیگر رویکردها متفاوت است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، برنامه تحول اجتماعی است، نه فهرستی دستوری خطاب به دولت‌مردان. به عبارت دیگر، ما به دنبال این هستیم که نخبگان و جامعه علمی، این الگو را تدوین کنند. زمانی که به اسناد بالادستی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که نظریه منسجمی ندارند. این اسناد، در هر زمان، بسته به شرایط مجموعه تنظیم شده است و نظریه‌ای در اساس آن وجود ندارد؛ لذا دلبستگی و دغدغه‌ای به آن در نخبگان شکل نگرفته است چراکه نخبگان جامعه به صورت فراگیر در تدوین آنها نقشی نداشته‌اند. این یکی از نقص‌ها است.

همچنین ماهیت این اسناد، ایستا است و پویایی و انعطاف‌پذیری کمی در آن دیده می‌شود. ما در بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معتقدیم که این نکات باید رعایت شود. محتوای الگو باید به گونه‌ای باشد که وضع موجود و مطلوب را تبیین کند و روش رسیدن به این وضعیت را نشان دهد. در این میان، باید نقاط مرجع را نیز تعیین کند. از سوی دیگر، باید سازکاری در داخل این الگو وجود داشته باشد که بتواند خود را همراه با پیشرفت‌های حاصل، اصلاح کند. بدین منظور باید انعطاف‌پذیر باشد. این، کار بسیار سختی است. چگونگی ایجاد این سازکار، هنوز مبهم است اما اگر الگو، این ویژگی را نداشته باشد همانند دیگر اسناد می‌شود. بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری، جایگاهی که برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در نظر است این است که باید از بقیه اسناد بالادستی، برتر باشد. بدین منظور، این، تنها سندی است که برای تدوینش، مرکز مستقلی زیر نظر مقام معظم رهبری ایجاد شده است.

روش تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز طبق اساسنامه بدین شکل است که باید از تمام ظرفیت‌های علمی استفاده شود و رویکرد مورد نظر بر مبنای تضارب آراء، گفت‌وگو، سازایی و اقناع صاحب‌نظران باشد. عرصه‌هایی که بدان پرداخته می‌شود عبارت‌اند از نظریه‌پردازی، تحلیل نظریه‌های رایج توسعه و آسیب‌شناسی و بررسی وضعیت کشور. این مسیر، متفاوت از مسیرهایی است که برای اسناد بالادستی طی شده است. فعالیت‌های مختلفی در این مرکز انجام می‌شود که می‌توان به برگزاری کنفرانس‌ها اشاره کرد. سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اواخر اردیبهشت‌ماه سال ۹۳ برگزار می‌شود و موضوع آن، واکاوی نظریه‌های رایج توسعه است. دانشگاهیان، در این زمینه می‌توانند کمک کنند. در واقع، دانشگاهیان باید مدیریت برنامه پیشرفت را بر عهده داشته باشند. در واقع، آنان می‌توانند در سه حوزه حضور داشته باشند: ارزیابی واقع‌بینانه وضع موجود، ترسیم وضع مطلوب و چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب. البته هر یک از این حوزه‌ها، زیرمجموعه‌هایی در بطن خود دارد.

در طراحی الگو معمولاً این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرایند است یا پروژه؟ در جواب باید گفت که تدوین پیش‌نویس الگو، پروژه‌ای بود که در بازه معقولی انجام شد؛ اما خود الگو، فرایند است. در واقع، به گونه‌ای نیست که در مرحله‌ای به پایان برسد. بر اساس این، این الگو باید پویا باشد. الگو، همانند موجود زنده‌ای است که به تدریج، رشد می‌کند و رشدش، هماهنگ و متعادل است. زمانی که با وجود مشکلات، سخن از ایجاد تمدن اسلامی می‌گوییم این اظهارات، بلندپروازانه و غیرواقعی به نظر می‌آید اما بر اساس ظرفیت بالقوه این کشور -مانند نیروی عظیم انسانی و زیرساخت‌ها- این هدف، قابل وصول است.

تمدن همانند موجود زنده‌ای است که روح و جسم دارد. علم و صنعت، جسم آن است اما روحش -که بخش اصلی آن است- شامل فرهنگ و سبک زندگی است. تفاوت‌های موجود، بیشتر در روح تمدن است. ما در بعد سخت‌افزاری تمدن، پیشرفت‌های خوبی کرده‌ایم اما در بعد روحی، مشکلاتی داریم. تمدن‌سازی در گستره زمانی انجام می‌گیرد و واحد زمان در تمدن، حداقل، ده سال و فعالیت‌های بین نسلی است. هیچ

تمدنی در یک سال، شکوفا نشده است. این مرکز، رسالتی دارد. بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری، این مرکز، این حرکت را در انحصار خود ندارد و باید این کار را مدیریت، و در نهایت، مدلی را عرضه و ابلاغ کند. بر اساس اساسنامه، این مرکز سه وظیفه دارد: کمک به نظریه‌پردازی، ایجاد فضای گفتمانی عالمانه و تضارب آرا، و تدوین پیش‌نویس الگو. ماهیت این مرکز، راهبردی و ساماندهی است و مرکز فرماندهی نیست. ساختار این مرکز، چابک، هوشمند و فراستادی است. راهبردهایی که مرکز بر آن استوار است عبارت‌اند از استفاده حداکثری از ظرفیت نخبگان و دانشگاهیان، پرهیز از انحصارگرایی، کارآمد کردن ساختارهای موجود و پرهیز از ساختارسازی‌های جدید، حفظ ماهیت فراستادی و اجتناب از فعالیت‌های صفی. همچنین، در این مرکز، سازکارهایی طراحی شده است که می‌توان به برگزاری کنگره‌های پیشرفت جوانان، نشست‌های اندیشه‌ورزی، کنفرانس‌های هدفمند و حلقه‌های فکری اشاره کرد. با توجه به اینکه دانشگاهیان در طرح‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، درگیر خواهند شد، به هنگام اعلام برنامه‌های دکتر فرجی دانا -وزیر علوم، تحقیقات و فناوری- در مجلس، وی بر این نکات تأکید کرد: نقش‌آفرینی فعال دانشگاه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نقش دانشگاه در طراحی و پیاده‌سازی الگو، تحقق الگو به یاری دانشگاه‌ها، و تعامل وزارت علوم با مرکز. همسو با این برنامه‌ها، هفته گذشته نشستی با حضور معاونان و وزیر علوم و مسئولان مرکز برگزار شد که قرار شد کارگروهی در این‌باره تشکیل شود. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، علاقه‌مند به طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. با توجه به اینکه تا زمانی که بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تبدیل به دغدغه عمومی نشود نمی‌توان آن را اجرا کرد سؤال این است که چگونه می‌توان این دغدغه را ایجاد کرد؟ همچنین فارغ‌التحصیلان رشته‌های غیرعلوم انسانی را به چه شکلی باید در طراحی الگوی پیشرفت وارد عمل کرد؟

پرسش و پاسخ

سؤال: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نباید به معنای دل‌خوش کردن به آینده و فراموش کردن حال باشد. من در این‌باره نگران هستم. ما نباید همواره به آینده وعده دهیم و حال را فراموش کنیم. دوم، درباره نقش الگو باید به این مسئله توجه کنیم که هدف نباید بازآفرینی تمدن اسلامی گذشته باشد. ما در گذشته، تمدن اسلامی داشتیم و بدان افتخار می‌کنیم که در آن تمدن، دانشمندان بزرگی شکوفا شدند. ما معتقد به تمدن ایرانی-اسلامی‌ای هستیم که از پیشگامان این تمدن می‌توان به آیت‌الله مطهری و دیگران اشاره کرد. اما سؤال اینجاست که آیا تلاش برای بازآفرینی تمدن اسلامی گذشته، دستاوردی برای ما به همراه خواهد داشت؟ آیا جامعه امروز، آن را خواهد پذیرفت؟ سوم، این الگو به ابزاری برای تحمیل تفکر گروهی از افراد خاص، تبدیل نشود.

و نکته آخر، اگرچه شما خواستار حضور نخبگان و دانشگاهیان در این الگو هستید اما در چنین حالتی از عموم مردم غفلت می‌شود. بلکه باید به عموم جامعه توجه شود، نه به فقط دانشگاهیان. اقشار مختلف مردم در طول این سال‌ها فراموش شده‌اند و ما شاهد زوال فرهنگی عمیقی هستیم. اکنون ما جامعه یک‌دستی نمی‌بینیم.

پاسخ: همه نکات گفته‌شده، قابل توجه بود. ما باید به وضع موجود توجه کنیم. یکی از گام‌ها، بررسی وضع موجود است. در تمدن اسلامی، عناصری وجود دارد که باید این عناصر را بشناسیم. عناصری را که باعث افول و رونق این تمدن می‌شود باید به عنوان تجربه تاریخی، بررسی شود. البته این مسئله بدان معنا نیست که بخواهیم خود را به هزار سال پیش بازگردانیم. ما کاملاً با این نظر موافق هستیم که این الگو به معنای تحکم تفکری خاص نیست. مسیری که ما بر آن تأکید می‌کنیم تضارب آرا است تا تفکر کوچکی بر آن غلبه نکند. اقشار جامعه نیز نباید فراموش شوند. اما گام اول و پیشگامان آغاز هر حرکتی باید نخبگان باشند. زمانی که آنها متقاعد شوند، اقشار دیگر جامعه نیز پیروی خواهند کرد.

سؤال: به نظر می‌رسد ما تنها در مقام نظر صحبت می‌کنیم و در لحظه، تصمیم می‌گیریم و هیچ پشتوانه نظری‌ای نداریم. همان‌گونه که می‌گویید این الگو، بازه زمانی نامحدودی دارد؛ فلذا آیا می‌توان به این زودی‌ها به الگو دست یافت.

پاسخ: ما از طرفی نمی‌خواهیم وارد مسائل انتزاعی شویم؛ چراکه دستاورد عینی چندانی ندارد. از سوی دیگر نمی‌خواهیم خیلی به مسئله، عملیاتی نگاه کنیم تا نگاه بلندبرد را از دست بدهیم. ما باید نگاه بینابینی داشته باشیم. کار مشکلی است. ما باید توقع خود را واقع‌بینانه کنیم. مهم این است که فضایی ایجاد کنیم که ظرفیت‌ها به این سمت حرکت کنند. برگزاری این گونه نشست‌ها را باید اولین گام بدانیم. بدون دخالت در امور نهادهای مختلف کشور می‌خواهیم با آنها وارد تعامل شویم. تعامل با وزارت علوم نیز به همین منظور بود. وظیفه ما این است که جریان‌سازی و موج ایجاد کنیم.

سؤال: افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها باعث شده است که نه تنها دانشجویان بلکه استادان دانشگاه نیز قوی و مصداق نخبه نباشند و کسی هم که حقیقتاً نخبه است معمولاً از کشور می‌رود. مقاله‌ای نیز هست که نشان می‌دهد ضریب هوشی ایرانیان به همین دلیل در حال کاهش است. لذا با این اوصاف، جامعه نخبگانی‌ای که می‌خواهد به تدوین کمک کند چه کسانی هستند؟

نکته دیگر این است که جامعه امروز به سمت دلالی رفته است؛ فرهنگ زشتی که ضربه‌زننده است. آیا در چنین شرایطی می‌توان الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت را به اجرا درآورد؟

پاسخ: زمانی که از واژه نخبه استفاده می‌کنیم تنها آن مجموعه کوچکی که زیر نظر بنیاد نخبگان است مد نظر نیست. تعداد اعضای این بنیاد دوازده‌هزار نفر است. اما جامعه نخبگانی مورد نظر ما می‌تواند میلیونی باشد. نخبگان یعنی کسانی که اهل نظر و تا حدودی اهل تشخیص باشند. جامعه دانشگاهی، مصداق بارز آن است. ما نخبگان را صرفاً بر اساس نمره نمی‌سنجیم. کسانی که به صورت نسبی از متوسط جامعه، تشخیص بیشتری دارند و نسبت به آینده، نگاه علمی‌تری دارند مصداق نخبگان هستند. یعنی گروه‌های اثرگذاری که دیگران بدان‌ها نگاه می‌کنند. اینها در تعیین تحول تاریخ، نقش دارند. همچنین، در فضای امروزی جامعه، مشکلاتی وجود دارد که ما بدان‌ها واقف هستیم. بر اساس واقعیت باید الگویی تعریف شود تا بتوانیم از وضع کنونی به وضعیت مورد نظر دست یابیم. این بدان معنا نیست که ما وضع موجود را نمی‌بینیم. برنامه این الگو با برنامه‌های توسعه فرق می‌کند. این برنامه‌ها، کوتاه‌مدت هستند در صورتی که الگو، بلندمدت است. این الگو باید مانند روح -بدون اینکه وارد اجرا شود- در برنامه‌های کوتاه‌مدت اثرگذار باشد.

نظر: الف- وضعیت امروز کشور، تولید آمار و ارقام ساختگی نهادها برای پوشاندن ضعف‌ها است. ب- قوانین دانشگاه‌ها (یا به عبارت صحیح‌تر، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در حوزه‌های مختلف نامتعادل است. و ج- آیا بهتر نیست که به جای طراحی الگوی آرمانی و بلندمدت، الگوهای ده الی پانزده ساله‌ای طراحی شود و پس از دستیابی به آن، الگوی ده تا پانزده ساله دیگری طراحی شود؛ چرا که خاصیت آرمان‌ها این است که هر چه بدان‌ها نزدیک‌تر می‌شویم آنها دورتر می‌شوند.

پاسخ: نکاتی که فرمودید قابل توجه است. اول اینکه نگاه واقع‌بینانه‌ای، هم درباره وضعیت خود و هم درباره وضعیت دنیا داشته باشیم. این، حرف درستی است. اینکه اعلام کنیم ایران، بهشت روی زمین است، درست نیست. اما از طرف دیگر نباید فضا را کاملاً تیره و تاریک اعلام کنیم. این هم درست نیست. اگر نگاه واقع‌بینانه‌ای به مشکلات داشته باشیم بهتر می‌توانیم آنها را حل کنیم. باید هم نکات مثبت موجود و هم نارسایی‌های موجود را مشاهده و برطرف کنیم. به نظر می‌رسد که در کشور به اندازه کافی، مراکز تصمیم‌سازی نداریم. باید اتاق‌های فکر وارد عمل شوند و به دولت و مجلس، پیشنهاد عرضه کنند. مراکز تصمیم‌گیر کشور، بسیار، اما در مقابل، مرکز تصمیم‌ساز، کم است. به نظر می‌رسد این، مشکلی اساسی است. ما احتیاج به اتاق فکرها و مراکز تصمیم‌سازی‌ای داریم که بتوانند به صورت پایدار فعالیت کنند. ما

روی انجمن‌های علمی در مرکز الگو، بسیار حساب کرده‌ایم؛ زیرا این انجمن‌ها، نهادهایی غیردولتی هستند که از طرفی، به دولت وابسته نیستند و از طرف دیگر، نگاه تخصصی دارند. افرادی که در این مراکز هستند همان طور که بیان شد نگاه دلالی و انگیزه‌های مالی ندارند. آنها علاقه‌مند هستند که در حوزه تخصصی‌شان، پیشرفت حاصل شود. بر اساس این، همکاری مرکز با این انجمن‌ها را در اولویت قرار داده‌ایم.

نظر: بر اساس تجربه‌ای که دارم افراد بیش از آنکه بخواهند کار کنند دچار بی‌ان‌سازي شده‌اند. این افراد بیش از اینکه کاری برای این مملکت کنند، ویران می‌کنند. چندی پیش کتابی در این باره خواندم که چگونه فرزندان ما کاخ می‌سازند. در این کتاب خواندم که ما الآن ۱۵۰ درصد سدسازی داریم. این سدها به دلیل این ساخته شده است که تنها بگویند من این کار را کرده‌ام. در واقع، ما بیش از اینکه بخواهیم جامعه را پیش ببریم، -چه اسلامی و چه غیراسلامی- فقط می‌خواهیم مدتی روی کار باشیم و اعلام کنیم که ما این کار را کرده‌ایم. اکنون من خوشحالم که این کار از زیر دست شورای عالی انقلاب فرهنگی و دولت خارج شده و تحت نظر مقام معظم رهبری قرار گرفته است. حداقل نظر من این است که به جای چهار سال در بلندمدت، نظارت بیشتری انجام شود. تصور من از فرمایش مقام معظم رهبری این است که مواظب باشید که همه الگوها را از بین نبرید و در جهت اصلاح باشید که این اصلاح نیز به تدریج انجام گیرد.

پاسخ: صحیح است. بدین منظور، در فرمایش مقام معظم رهبری مکرراً بر جذب حداکثری تأکید شده است و این را ما باید در اولویت قرار دهیم و به جای سیاست‌های دفعی از سیاست‌های جذبی استفاده کنیم. در راهکارهای الگو، این مسئله مد نظر قرار گرفته است. مرکز نباید این کار را در انحصار بگیرد. خود مقام معظم رهبری هم گفتند که از طریق تضارب آرا و اقناع جامعه نخبگان حرکت کنید. حتی در نشست سال ۹۱ در محضر ایشان، گزارشی ارائه شد و ایشان گفتند مهم این نیست که این الگو به برنامه پنجم توسعه برسد. در واقع، نکته مهم این است که اهل نظر، وارد این عرصه شوند. باید فضایی باشد که اگر افراد صحبت می‌کنند بدانند که حرف آنها اثرگذار است. ما سعی می‌کنیم که این ملاحظات را در مسیر الگو به کار گیریم. ان شاء الله فضا به سمتی حرکت کند که اهل نظر رغبت کنند و نظر کارشناسی دهند و فضا، فضای گفتمانی و اقناع نخبگانی باشد.

نظر: ما الگوهای مختلفی از دنیا گرفته‌ایم و هر کس همان را که می‌داند به کار بسته است لذا کارها متشتت و پراکنده است. لذا دستیابی به الگوی واحد پیشرفت، مسئله مهمی است.

همچنین نگرانی من این است که این نظریه‌پردازی، کاری بسیار طولانی باشد. من نمی‌دانم که این الگو را کی باید عرضه کنیم. در این الگو باید بیشتر به سمت ارزش‌ها برویم. اما اینکه برای رفاه مردم باید به چه

سمتی برویم در حالی که منابع، محدود است سؤال مهمی است. فلذا اقتصاد دانش‌بنیان، مسئله مهمی است. وظیفه ما به عنوان دانشگاهیان این است که ببینیم چطور می‌توانیم اقتصاد مبتنی بر دانش را پیش ببریم.

پاسخ: نکته‌ای که درباره نظریه پایه گفتید، مسئله مهمی است؛ اما مشکل، همین است. ما مبانی بسیاری در معارف اسلامی داریم اما اینها مدون‌شده و مورد توافق حتی علما نیست و به صورت یک نظریه وجود ندارد. ما در این قسمت، کمبود زیادی داریم. اگر صبر کنیم که این نظریه پایه‌ریزی شود و بعد به دنبال الگو برویم، مصلحت نیست. به موازاتی که به نظریه می‌پردازیم، باید الگو را طراحی اولیه کنیم. ما باید در الگو، سازکاری را پیش‌بینی کنیم که دستاوردهای جدید را پذیرا باشد. وضعیتی که در مملکت ما وجود دارد ایجاب می‌کند که اقتصاد دانش‌بنیان داشته باشیم که بر آن نیز تأکید شده است. ما می‌توانیم کشاورزی و صنعت داشته باشیم اما زمانی می‌توانیم رقابت کنیم که اقتصادمان، دانش‌بنیان باشد. الآن کشورهای غربی که ما به ظاهر به آنها صنعتی می‌گوییم فراصنعتی هستند و خدمات علمی ارائه می‌دهند. اینها مسائل مهمی است که نیاز به توضیح دارد.

پایان